

اجتهاد تخصصی

براساس استنباط متجزیان متخصص

فریبا حاجعلی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

چکیده:

شیوه‌شناسی یکی از مباحث مهم و از مبادی علوم متداول در عصر ما است. این نکته که روشهای تحقیق در هر علم بر چه پایه و اساسی استوار است، از عوامل مؤثر آن علم می‌باشد. به کار بستن طریقه دقیق‌تری در استنباطات فقهی به عنوان یک علم و استفاده از متخصصین متجزی در هر بخش از ابواب فقهی، اجتهاد را با تحولی عظیم روبرو می‌سازد. بحث تخصص در اجتهاد در تاریخ فقه، سابقه داشته و با عنوان تجزی در اجتهاد از سوی بزرگان فقها مطرح گردیده و مورد قبول اکثر علمای امامیه و اهل تسنن قرار گرفته است. توجه به این مسأله در حال حاضر از ضروریات فقه محسوب می‌شود، همانگونه که مسأله تقسیم در سایر علوم مطرح شده و علوم همواره به سوی جزئی‌تر شدن پیش می‌روند. تقسیم در علوم هم معلول تکامل علم است و هم علت آن و این طریقه در فقه، هیچ منافاتی با فقه اصیل ندارد.

کلید واژه‌ها: تجزی در اجتهاد، مجتهد متجزی، مجتهد مطلق، ملکه استنباط، فقه تخصصی، فقه پویا، فقه مقارن، فقه کاربردی، مرجعیت و مقام افتاء، اعلمیت، تقلید از اعلم، تبعیض در تقلید.

یکی از شیوه‌های کارآمدتر ساختن اجتهاد در عصر حاضر، طرح تخصصی شدن فقه

است که برخی آن را منسوب به شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم می‌دانند: «هر بایی از ابواب، یک متخصص نیاز دارد. چون ابواب فقه خیلی متشتت و ادله عقلیه و نقلیه و اجماعشان تنبع زیاد می‌خواهد و افراد سریع الذهن لازم دارد و این عمر انسانی کفایت می‌کند که پنجاه باب به طور شایسته و آن طور که باید و شاید تحقیق شود. پس خوب است برای هر بایی یک شخص متخصص بشود» (مجله حوزه، ش ۱۲، ص ۴۰) پیشنهاد تبعیض در تقلید و رجوع به متخصص در هر یک از بخشهای فقه، سخن تازه‌ای نبوده و بلکه در بسیاری از کتابهای اصولی و فقهی گذشتگان نیز تحت عنوان «تجزی و اطلاق در اجتهاد»، مورد بحث قرار گرفته و ادله آن به تفصیل بیان گردیده است. این پیشنهاد از سوی متفکرین معاصر نیز مورد استقبال واقع شده است. شهید مطهری (مرجعیت روحانیت، ۶۲) در این باره چنین است: «در این وضع حاضر و بعد از این پیشرفت و تکامل که در فقه ما مانند سایر علوم دنیا پیدا شده و این پیشرفت معلول مساعی علما و فقهاء گذشته است، یا باید علماء و فقهاء این زمان جلو رشد و تکامل فقه را بگیرند و مانع ترقی آن گردند و یا باید آن پیشنهاد متین و مترقی را عمل کنند، رشته‌های تخصصی بوجود آورند و مردم هم در تقلید تبعیض کنند، همانطوریکه در رجوع به طیب تبعیض می‌کنند».

تجزی در اجتهاد

در تعریف تجزی در اجتهاد گفته شده: «التجزی هو ما یقتدر به علی استنباط بعض الاحکام» (خراسانی، ۵۳/۲). به طور کلی سه نظر درباره تجزی وجود دارد. برخی همچون مغنیه (۶۹/۶) تجزی در اجتهاد را جایز نمی‌دانند و منشأ این نظر، ملکه دانستن اجتهاد است: «ان ملکه الاجتهاد لا تنجزء و ان من کانت له القدرة علی استنباط البعض کانت له علی الكل و من فقدها فی الكل فقدها فی البعض». گروهی دیگر قول به توقف در مسأله را برگزیده‌اند، این نظر به سید عمید الدین و فخر المحققین از عالمان شیعه و به حاجبی و عضدی از عالمان اهل سنت نسبت داده شده است (اصفهان‌ی، محمد تقی، هدایة المسترشدين، ۴۵۶)، اما اکثر علمای امامیه و اهل تسنن، قول به تجزی را پذیرفته و آن را قول مشهور دانسته‌اند (حکیم، محمد تقی، ۵۸۳). تجزی از ابعاد گوناگون در کتب

فقهی مورد بحث و بررسی فرار گرفته است.

اما در امکان تحقق تجزی، بهترین تبیین و تفسیری که ارائه شده، این است که کسب توان استنباط امری نسبی است و به نسبت دشواری هر بخشی از ابواب فقه و میزان اطلاعات و مهارت هر فرد متغیر خواهد بود. در واقع، هر نوع اطلاقی در اجتهاد تجزی را به شکلی خاص در درون خود نهفته دارد و مسبوق بدان است. زیرا اجتهاد مقوله‌ای تدریجی و تشکیکی است و شدت و ضعف دارد و هر نوع معرفت اکتسابی دیگر نیز چنین است و پیدا شدن ملکه استنباط به این صورت است که شخص به تدریج در هر یک از ابواب فقه، قدرت استنباط را بدست می‌آورد (خراسانی، ۵۳۳/۲). در مورد ادله حجیت تجزی، عمدتاً به ادله نقلی و از آن جمله به مشهوره ابو خدیجه (کلینی، ۴۱۲/۷) و مقبوله عمر بن حنظله (حر عاملی، ۹۹/۱۸) استناد شده است (نجفی، ۳۶/۴). در مقابل مناقشاتی که از سوی مخالفین مطرح شده، استدلالات جامعی بیان گردیده و امکان و حجیت تجزی در اجتهاد به اثبات رسیده است. از جمله اشکالات منکرین تجزی این است که ملکه اجتهاد تجزیه‌پذیر نیست. زیرا ملکه یک کیف انسانی است و بسیط می‌باشد، یا وجود دارد و یا وجود ندارد، آنچه که قابل تقسیم به اجزاء می‌باشد کمیت است و نه کیفیت (مغنیه، ۶۹/۶). در جواب این اشکال می‌توان گفت که علاوه بر قابل قبول نبودن تعریف اجتهاد به ملکه استنباط، مقصود معتقدین به تجزی از تجزیه اجتهاد این نیست که ملکه اجتهاد قابل تقسیم به اجزاء متعدد است، به این معنی که متجزی، ثلث یا ربع ملکه را دارا باشد، بلکه منظور این است که ملکه در عین بساطت دارای شدت و ضعف می‌باشد و شدت و ضعف در ملکات امری روشن و انکارناپذیر است. گرچه ملکه در ذات تقسیم‌ناپذیر است اما به لحاظ متعلقش می‌تواند قابل تفکیک باشد. علم یک کیف انسانی، اما تقسیمات گوناگون آن براساس تعدد متعلقات آن است، لذا ممکن است، که هر بابی از ابواب فقه به دلیل اینکه نیازمند مقدمات ویژه‌ای است، با تحقیق و مطالعه در آن، ملکه خاصی نسبت به همان بخش برای شخص حاصل شود. بنابراین هر کس به اندازه توان خویش در بخشی از احکام می‌تواند اجتهاد کرده و صاحب نظر باشد، همانگونه که محقق اصفهانی (نهایة الدراية، ۳۵۴/۶) در این باره می‌گوید: «بان ملکه استنباط کل حکم لابد من حصولها قبله و ملکه استنباط غیره لایعقل

حصولها عن استنباط الاجنبی عنه بل عن العلوم التي هي كالمبادئ لها». اشکال دیگری که مطرح شده این است که مسائل فقهی با هم ارتباط دارند و جداسازی آنها ممکن نیست، زیرا امکان دارد ادله‌ای را که مجتهد بدان استناد جسته با دلیلهای دیگری که در بخشهای دیگر فقه مطرح شده و او از آنها آگاهی ندارد، به نوعی (مقتضی، مانع) در ارتباط با این ادله باشند، لذا عموم اشراف متجزی به همه ابواب و ادله فقهی موجب عدم آگاهی او از تعارضات و مؤیدات بوده و موجب می‌شود که استدلال او ناتمام باشد و ظن غالب به حصول مقتضی و عدم مانع برای او بدست نیاید و در نتیجه نمی‌تواند حکمی صادر کند.

در جواب می‌توان گفت: اولاً، این مدعا در بسیاری موارد نقض می‌شود. مسائل بسیاری از ابواب فقهی وجود دارند که هیچگونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و کاملاً از هم بیگانه‌اند. مثلاً مسأله شکیات نماز چه ارتباطی با بحث قصاص و دیات دارد و اساساً این ادعا که همه ابواب فقهی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند بسیار مخدوش و غیر قابل قبول است و حداقل می‌توان تمایز قابل ملاحظه‌ای را بین عبادات و معاملات در نظر گرفت. ثانیاً، اگر مقصود مدعی این است که معظم مباحث فقهی کاملاً منفک از سایر بخشها بوده و استقلال کامل ندارند، بنابراین نیاز به فحص در سایر ابواب نیز وجود دارد، می‌توان این تعبیر از اینگونه اصلاح کرد که نیاز به فحص تنها به مواردی محدود است که امکان وجود مؤید یا دلیل مخالف برای مسأله مورد استنباط وجود داشته باشد و چنین نیست که مجتهد ملزم به بررسی در تمامی ابواب فقه به منظور استخراج حکم به مسأله متعلق به یک باب باشد. به علاوه، ادله نقلی و مهم‌ترین منابع و مدارک احکام توسط علمای بزرگ براساس عناوین و موضوعات فقهی در جوامع بزرگ روایی همچون وسائل الشیعه و بحار الانوار به گونه‌ای جمع‌آوری شده که رجوع به آنها برای هر مجتهدی آسان است. همچنین برخی کتب فقهی نظیر جواهر الکلام و مفتاح الکرامه نیز به مثابه صورت یک دائرة المعارف عظیم فقهی نگاشته شده و همه مسائل مربوط به یک موضوع و فروع مربوط به آن را در باب فقهی مناسب خود ذکر کرده‌اند، به گونه‌ای که متجزی نیز مثل مجتهد مطلق توان رجوع و بررسی همه ادله موافق و مخالف را پیدا می‌کند. بنابراین عدم اطلاع مجتهد از مسائلی که از موارد استنباط او بیگانه‌اند، ضرری

به استنباط او نمی‌زند.

تقسیم در علوم

طراحان شیوه تخصصی در استنباطات فقهی معتقدند که باید موضوعات و احکام فقهی را دسته‌بندی و تقسیم کرد و حداقل به تعداد هر یک از ابواب موجود در کتب فقهی، رشته‌های تخصصی متنوع در علم فقه به وجود آورد. همچنان که علوم همواره با پیشرفت زمان و دانش بشری با تخصصی‌تر و جزئی‌تر شدن موضوعاتشان، تجزیه و تقسیم می‌شوند و شعوب و شقوق بسیاری پیدا می‌کنند، علم فقه نیز می‌باید از این روند رشد و توسعه غافل نمانده و همگام با جامعه بشری و تحولات آن متحرک و پویا باشد. انگیزه اصلی طراحان چنین شیوه‌ای در اجتهاد، تعمق و دقت بیشتر و بررسی موشکافانه‌تر در بخشهای مختلف یک علم است که موضوع مشترکی دارند. بدیهی است تمرکز یافت همه توان علمی یک مجتهد حول محور خاصی از مباحث گسترده فقه موجب ژرف‌نگری و تسلط بالای او در حل معضلات و رفع مشکلات همان بخش می‌شود، به گونه‌ای که پاسخگویی تمامی نیازهای موجود می‌گردد. از این روست که شیخ بهایی (۱/۱۲۴) در مورد خود گفته است: «من بر هر ذی فنونی غالب شدم و بر هر ذی فن واحدی که رسیدم مغلوب گشتم». صاحب جواهر با آن استعداد شگرف و کار مداوم و عمر طولانی خود به زحمت توانسته است یک دوره فقه را تدوین کند، چه رسد به زمان ما که فقه به مراتب گسترده‌تر شده و بررسی همه جانبه و دقیق همه ابواب فقه از توان یک فرد خارج است.

شهید مطهری (مرجعیت و روحانیت، ۶۳) با دوراندیشی خاص خود در این مورد می‌گوید: «احتیاج به تقسیم کار در فقه و بوجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقهات، از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده است و در وضع موجود یا باید فقهای این زمان جلو رشد فقه را بگیرند و متوقف سازند و یا به این پیشنهاد تسلیم شوند، زیرا تقسیم کار در علوم، هم معلول تکامل علوم است و هم علت آن. یعنی علوم تدریجاً رشد می‌کنند تا می‌رسند به حدی که ار عهده یک نفر، تحقیق در همه مسائل آنها ممکن نیست. ناچار باید تقسیم بشود و رشته‌های تخصصی پیدا شود. پس تقسیم کار و پیدایش

رشته‌های تخصصی در یک علم، نتیجه و معلول تکامل و پیشرفت آن علم است و از طرف دیگر، با پیدایش رشته‌های تخصصی و تقسیم کار و تمرکز فکر در مسائل بخصوص، آن رشته تخصصی پیشرفت بیشتری پیدا می‌کند.

این مقایسه بین فقه و سایر علوم بدرستی صورت گرفته است، چرا که فقه حقیقتاً و ماهیتاً یک دانش است نه صرفاً یک دستور العمل زندگی. احکام صادره و بایدها و نبایدها و حلال‌ها و حرام‌ها، در واقع ثمرات علمی این علم الهی است، همانند بسیاری از علوم دیگر که در نهایت به یک سلسله دستور العملها و وظایف عملی ختم می‌شود، مانند دانش پزشکی که بیشتر شبیه یک تکنیک عملی است تا یک علم، اما در واقع این تکنیک فرایند یک علم بسیار ظریف و دقیق است. در حالی که علم فقه به مراتب از پزشکی حساس‌تر و دقیق‌تر است، چرا که نه تنها به جسم انسان مربوط است، بلکه به روح و سایر قوا و ارکان زندگی بشر نیز ارتباط دارد، لذا توصیف آن به عنوان یک علم شایسته و بسزا است، علی‌رغم نظر گروهی که فقه را به عنوان یک دانش نپذیرفته‌اند. این دانش از طرفی متصل به منبع وحی و علوم دینی است، اما از طرف دیگر مربوط به نحوه زندگی انسانها است، بنابراین توسعه و تکامل آن نیز در گرو تلاش خود انسانها می‌باشد. از این رو است که می‌توان چهره یک دانش بشری را از بعد دیگری در سیمای فقه مشاهده کرد. لذا بسیاری از قواعدی که بر سایر علوم بشری حکمفرماست، در مورد علم فقه نیز سریان و جریان پیدا می‌کند و از جمله این قواعد، مسأله تقسیم در علوم است، «اگر ما مدعی هستیم که فقه ما نیز یکی از علوم واقعی دنیاست، باید از اسلوبهایی که در سایر علوم پیروی می‌شود، پیروی کنیم و الا معنایش این است که فقه از ردیف علوم خارج است» (همان، ۶۴).

ضرورت بکارگیری روشهای جدید استنباطی برای پویا کردن فقه

واژه «پویا» در توصیف فقه به معنای رشد و نمو حرکت به سوی تکامل و به تعبیر دیگر بلندگی فقه است، به گونه‌ای که همگام با کاروان علم حرکت کرده و پاسخگوی نیازهای زمانه و حجم عظیم مسائل و رویدادهایی باشد که جامعه بشری بدان مبتلا است. این مهم تنها با افزودن بر کمیّت مسائل و مباحث فقهی میسر نیست، بلکه افزودن بر

آن باید روشهای استنباط احکام و روش‌های اجتهادی نیز متحول شده و حرکت نوپایی آغاز گردد تا این شیوه جدید کارآیی لازم برای ارائه چنین بازدهی کمی را داشته باشد. هیچگاه نباید تصور کرد که همه شیوه‌های اجتهادی ممکن بیان شده و دیگر طریقه‌ای بهتر از شیوه متداول وجود ندارد. فقهای اسلام در طول تاریخ فقه و فقهات، تنها در سایه بکارگیری طرحهای نو و دقیق‌تر و جامع‌تر در استخراج احکام، توانسته‌اند به دستاوردهای عالی علمی نائل شوند و در هر مقطعی که شیوه‌های استنباط ترقی کرده، همراه آن دانش فقه نیز تکامل یافته است و در هر برهه‌ای که فقهی دست به ابتکار و نوآوری زده، تحولی اساسی در مسیر تکامل فقه ایجاد کرده است. اگر سیر تکاملی فقه را به چندین دوره تقسیم کنیم، می‌بینیم که در رأس هر دوره، فقهی مبتکر مثل ابن عقیل، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، علامه حلی، شهیدین، محقق کرکی، وحید بهبهانی و شیخ انصاری و... قرار دارند که هر کدام با پدید آوردن روشهای جدید و یا کامل کردن شیوه‌های پیشین اجتهاد به تکامل فقه، کمک شایانی نموده‌اند.

اما عظمت و توانمندی فقهای سلف را نباید موجب این تصور شود که آنان در همه زمینه‌ها، هر آنچه را بوده گفته‌اند و بهترین و کامل‌ترین شیوه اجتهادی را بکار بسته‌اند. چنین توهمی موجب رکود و ایستایی فقه شده و تمامی تلاش فقهای کنونی را تنها صرف خوب فهمیدن آرای پیشینیان می‌گرداند. چنین توهمی که درک کلام بزرگان، اوج فقاہت محسوب می‌شود، باعث گردیده که مجتهدین کمتر به فکر نوآوری و کشف راههای جدید تفقه بیفتند. فقاہت یعنی شیوه استنباط و این شیوه، خود نیز احتیاج به پیشرفت دارد و می‌تواند تکامل یابد؛ باید از نواقص آن کاسته و بر مزایای آن افزوده شود و با تغییر روش استنباط، مسلماً در ثمرات آن نیز تغییرات اساسی بوجود خواهد آمد.

راهکارهای تخصصی کردن فقه

در مورد بکارگیری یک روش جدید در استنباط احکام این توهم وجود دارد که این طریقه با سیره فقهای سلف و فقه سنتی و به اصطلاح فقه جواهری منافات داشته و موجب فاصله گرفتن از فقه اصیل شده و شبهه بدعت در آن وجود دارد در حالی که در واقع، فقه جواهری و اجتهاد صاحب جواهر نیز در راستای همین هدف و با استفاده از

شیوه‌های فقه‌ای جدید در عصر خویش، چنین درخشیده است و به راستی الگوگرفتن از همین شخصیت‌های برجسته باعث بوجود آمدن چنین تفکراتی می‌شود. همانگونه که در سخنان امام خمینی (صحیفه نور، ۴۶/۲۱) به این نکته تصریح می‌کند: «در عین اینکه اجتهاد جواهری به صورتی محکم و استوار ترویج می‌شود، از محاسن روش‌های جدید علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده گردد». به همین جهت، تخصصی شدن فقه و تجزیه آن به بخش‌های مختلف و تربیت متخصص در هر بخش از ضرورتها محسوب شده و برای اینکه فقه از این اسلوب پیشرفته علوم بهره‌مند گردد، باید اندیشید. مباحث مربوط به تخصصی کردن فقه در این زمینه به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول در مورد تقسیم ابواب فقهی بر مبنای ملاک‌های متفاوت و بخش دوم درباره مسائل است که از لوازم و مقتضیات تخصصی شدن فقه بر شمرده می‌شود.

الف - تقسیم مباحث فقهی

آشنایی مختصر با ابواب و رئوس مسائل فقهی بیانگر گستردگی دایره فقه است، زیرا همه موضوعاتی را در بر می‌گیرد که اسلام در آن موارد دستور عملی دارد. آنچه در حوزه فقه اسلامی مطرح می‌شود، امروزه در علوم متعدد و متنوع گنجانده شده است. اما آیا این مباحث و موضوعات فقهی تاکنون به صورت منظم و تحت ضابطه خاصی تقسیم‌بندی شده است یا نه؟ اشاره‌ای گذرا به تقسیمات رایج در ابواب فقهی خالی از فایده نیست.

۱- تبویب و تقسیم بندی محقق حلی: شاید معروفترین تقسیم بندی فصول و ابواب فقهی در طول تاریخ نگارش کتب فقهی که سایر فقهاء از آن پیروی کرده‌اند، تبویبی است که محقق حلی صاحب شرایع الاسلام در کتاب خود به کار گرفته و البته در این تقسیم‌بندی از طریقه اسلاف خود بهره جسته است، اما در عین حال اساس جدیدی را نیز در تقسیم خویش بنا نهاده است (آغا بزرگ تهرانی، ۴۷/۱۳). نزدیک به پنجاه باب فقهی را در مجموعه‌ای رباعی شامل تقسین بندی چهارگانه عبادات و عقود و ایقاعات و احکام، گنجانده است که شامل ده باب عبادات و یازده باب ایقاعات و پانزده باب عقود و دوازده باب احکام می‌باشد.

اساس این تقسیم‌بندی این است که در مجموعه اعمال انسان، برخی اعمال به قصد

تقرب به خداوند انجام می‌گیرد و موجب سقوط تکلیف شرعی می‌شود که عبادت نام می‌گیرد و برخی صحت آن مشروط به نیت تقرب نیست. در قسم دوم، بعضی افعال در صورت اجرای صیغه خاصی صحیح خواهد بود که اگر احتیاج به الفاظ خاصی در اعتبار آن نباشد، به نام حکم خوانده می‌شود. شگفت آن که شارحان مشهور کتاب شرایع مانند شهید ثانی در سالک و سید محمد، نوّه او در کتاب مدارک و شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام، کوچکترین تفسیر و توضیحی درباره تقسیم محقق نداده‌اند. شهید اول نیز گرچه در کتاب لمعه، طریق دیگری را در پیش گرفته و تغییراتی در چگونگی ابواب بوجود آورده است، اما در کتاب القواعد و الفوائد (۳۰)، بر صحت این تقسیم رباعی تأکید می‌کند و توضیح می‌دهد که: «فقه یا مرتبط است به جهات روحی و اخروی یا مرتبط است به جهات معیشت دنیوی و تنظیم آن، قسم اول همان عبادات است و قسم دوم که به نام معاملات نامیده می‌شود به دو قسم تقسیم می‌شود، قسمتی که شامل احکام است که بر تعهدات لفظی از جانب مکلفین مرتبط می‌شود و قسمی که مترتب بر چنین تعهداتی نیست؛ به قسم اخیر احکام گفته شده و شامل مباحث قضا و جزا و ارث می‌باشد. اما قسم اول نیز به دو قسم تقسیم می‌شود، قسمتی از آن متعلق به تعهدات طرفینی است که عقود نامیده می‌شود و قسم دیگر متعلق به تعهدات یک طرفه است که ایقاعات نامیده می‌شود». البته این تقسیم رباعی در بطن خود یک تقسیم ثنائی کلی را نهفته دارد که در بسیاری از رساله‌های عملیه متأخر مثل وسیله النجاة و تحریر الوسیله و منهاج الصالحین، این تقسیم بندی کلی یعنی تقسیم به عبادات و معاملات، رعایت شده و اگر به تبویت و تقسیم متداول متون فقهی اهل سنت نظر کنیم، شباهتهای فراوانی می‌یابیم (شلتوت، ۷۳).

۲- تقسیم بندی فقهی متأخر و معاصر: در تقریرات شیخ موسی نجفی خوانساری از درس مکاسب نائینی در ابتدای کتاب البیع، تقسیم دیگری به این ترتیب مشاهده می‌شود: «عبادات، معاملات، عادات، احکام». تقسیم بندی‌های دیگری نیز شبیه این تقسیم بندی وجود دارد که با افزودن باب سیاسات به جای عادات یا احکام، تغییری در فصل بندی مباحث فقهی به وجود آورده است.

بعضی از معاصرین با انگیزه تعدیل در تقسیمات فقهی به ارائه طرحهای جدید در

این مورد پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به تقسیم رباعی شهید صدر در مقدمه کتاب *الفتاوی الواضحة* (۴۶)، اشاره کرده: «قسم عبادات، سپس قسم اموال که به دو فرع اموال عامه (که برای مصالح عامه قرار داده شده) و اموال خاصه (که دارای مالک یا مالکین محدودی است) تقسیم می‌شود. سپس قسم سلوک و آداب شخصیه که به دو فرع متفرع گردیده است، فرع روابط خانوادگی و ارتباط زن و مرد از یک جهت و فرع دیگر از جهت تنظیم سلوک فردی (غیر از موارد خانوادگی)، قسم آخر مربوط است به سلوک عام و هر آنچه مربوط به سلوک عام و هر آنچه مربوط به مسائل حکومتی در شئون داخلی و خارجی می‌باشد». اما ابو الأعلى المودودی (۲۰۹) تقسیم بندی دیگری را پیشنهاد می‌کند و از فقهاء دعوت می‌کند که ترتیب موضوعات کتب فقهی را بر طبق اسلوب کتابهای قانون در عصر جدید قرار دهند تا امکان وضع عناوین جدیدی بر طبق قوانین موجود برای احکام فقهی بوجود آمده و در نتیجه علمای قانون بر فهم صحیح فقه اسلامی و تطبیق آن با قوانین حاکم، توان بیشتری پیداکنند.

ارزیابی و بررسی تقسیمات مذکور

انتقاداتی که بر تقسیم‌بندی مشهور یعنی تقسیم محقق وارد شده، قابل تأمل است؛ از جمله: «تقسیم مورد اعتماد علما در مورد معاملات، گرچه مستند به مقسم معینی یعنی تعهدات مکلفین است، اما در وهله اول به انگیزه خاص فنی آورده شده که همان تسهیل عملیات کتابت و بحث نظری پیرامون آن است. اما ابوابی که بر ابواب اصلی متفرع گردیده، هر چند بیانگر رابطه بین نصوص دینی و مواردی است که در حیات بشری به وقوع پیوسته و عملیات اجتهادی به کشف این روابط می‌پردازد؛ اما در واقع به وقایعی مربوط می‌شود که در زمان فقهای متقدم مثل شیخ طوسی وجود داشته است. در حالیکه باگذشت زمان، در اینگونه موارد تغییر و رشد بسیاری مانند توسعه و تشعب فراوانی در زمینه روابط اقتصادی نسبت به صدها سال پیش به وقوع پیوسته حاصل شده است» (صدر، *المدرسة القرآنية*، ۳۰).

از نظر برخی منتقدین (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، علم فقه، ۱۵۴)، عدم توجه به تمایز ماهیات ابواب مختلف و رشد و تکامل اجزاء آن، دو اشکال اساسی و عمده‌ای

است که بر تقسیم حلی و تقسیمات مشابه آن وارد شده است: محقق حلی در تقسیم خود، عبادات را یک بخش قرار داده که جای ایراد نیست ولی در بخشهای دیگر، نیازمندی به صیغه و بی نیاز بودن از آن و طرفینی بودن صیغه یا یک طرفه بودن آن را ملاک تقسیم قرار داده است. در نتیجه نکاح و طلاق که هر دو مربوط به حقوق خانوادگی است (یکی برقراری پیوند زناشویی و دیگری گسته شدن آن)، در دو گروه مختلف قرار گرفته‌اند، فقط به دلیل اینکه یکی عقد است و صیغه‌اش طرفینی است و دیگری ایقاع است و صیغه‌اش یک طرفی است. همچنین اجاره و جماله با همه قرابت ذاتی و ماهوی میان آنها به دلیل اختلاف در عقد و ایقاع بودن از یکدیگر جدا شده و هر کدام در بخش جداگانه‌ای واقع شده‌اند. سبق و رمایه به دلیل اینکه مشتمل بر عقد است از جهاد که به خاطر آن تشریح شده بطور کلی جدا شده است. اقرار که از توابع کتاب قضا است در بخشی غیر از کتاب القضاء واقع شده است. کتاب القضاء و کتاب الاطعمة و الاشریة و کتاب الارث بدون هیچ مشابهتی بع دلیل اینکه نه عبادتند و نه عقد و نه ایقاع، داخل در یک گروه شناخته شده‌اند. نیز اصطلاح احکام برای ابوابی که نه از عبادات و نه ایقاعات و نه از عقود و نه از سیاسات و عادات شمرده می‌شوند، مناسب به نظر نمی‌رسد.

در تقسیم رباعی شهید صدر نیز اشکالاتی قابل ملاحظه است. قسیم قرار دادن عبادات و اموال و سلوک فردی و سلوک اجتماعی، توجیه مشخص و معقولی ندارد؛ اینکه چگونه می‌توان برخی ابواب را تنها اختصاص به اموال و امور مالی داد و از قسم سلوک اجتماعی منفک کرد و اینکه برخی ابواب هم جنبه اجتماعی و هم جنبه فردی دارد، سؤالاتی است که پاسخ روشنی برای آنها نمی‌توان یافت. نظر ابوالاعلی مودودی نیز قابل مناقشه است، زیرا برای تفهیم بهتر علمای قانون نسبت به موضوعات فقهی، راههای مؤثرتر دیگری را باید پیشنهاد کرد. اما برای انطباق کامل تمام عناوین و موضوعات فقهی بر مواد و مباحث قانونی، باید تنوع و وسعت مسائل هر یک را مساوی دیگری فرض کنیم، در حالیکه شاید ارتباط مباحث فقهی و قانونی، از نوع عام و خاص من وجه یا مطلق باشد. چه بسا مواردی که در حوزه مسائل فقهی، حکم خاصی را دارد اما در قانون هیچ اشاره‌ای بدان نشده است. همچنین مواردی که جنبه قانونی پیدا کرده ولی هنوز حکم فقهی آن از میان ادله و منابع شرعی استخراج نگردیده است.

ضرورت ایجاد تعدیل در تقسیمات مباحث فقهی

ارائه تقسیم‌بندی جدیدی دربارهٔ موضوعات و مسائل مختلف فقهی براساس ملاکات و اعتبارات دقیق و صحیح و به عبارت دیگر تعدیل در امر تبویب فقه، به منظور پاسخگویی به نیازهای جامعه اسلامی یک ضرورت به شمار می‌رود، گرچه علم فقه شامل ابواب بسیار متنوع و متعددی است که هر یک فی حد ذاته هیچ شباهتی به یکدیگر ندارند و هر یک نقوله خاصی از مسائل مربوط به انسان و زندگانی اوست. اگر میان ابواب قصاص و نکاح و اجاره و صلاة و جهاد و اطعمه و اشربه و... مقایسه کنیم، کمترین شباهتی بین آنها پیدا نمی‌کنیم. شاید تنها بخش مستقلی که حقیقتاً همه مسائل آن دارای موضوع مشترکی می‌باشند، همان بخش عبادات است و محور اصلی در این بخش، ماهیت و طبیعت کاملاً مشخص و مجزایی داشته که باعث تمایز کامل همه ابواب مربوط به این بخش از سایر بخشها می‌باشد. بنابراین برای پیدا کردن جایگاه واقعی هر یک از ابواب و فصول دیگر نیز باید به همین مهم توجه شود. به این معنا که ماهیت و طبیعت موضوعات فقهی در نظر گرفته شود و اگر یک باب دارای چند بعد و ماهیت است، آن بعدی ملاک قرار گیرد که بر سایر ابعاد غلبه دارد. برای مثال اگر ماهیت سیاسی یک باب بر ماهیت اقتصادی یا اخلاقی یا اجتماعی یا قضایی و حقوقی آن غلبه دارد، آن باب را در بخش فقه سیاسی قرار دهند. بدین ترتیب باید بخش معاملات را به چندین قسمت مجزا تفکیک نموده و هر قسمت را با توجه به موضوعات مختلف و مقارنه بین تقسیمات قانونی جدید و سایر علوم انسانی دیگر برای رسیدن به کاملترین تقسیم‌بندی ترتیب داد. برخی از ابواب فقهی مانند عتق که موضوعاً منسوخ و مطرود است باید از دایره احکام حذف شود و برخی ابواب در یکدیگر ادغام شده و در یک بخش قرار گیرند و عنوان مستقلی پیدا کنند. برای مثال، باب نکاح و طلاق و ارث تحت عنوان جدیدی به نام فقه خانواده قرار داده شوند، هر چند نکاح به عقود و طلاق به ایقاعات و ارث به احکام تعلق دارد. گاهی نیز باید یک باب مستقل مانند کتاب تجارت را به چند قسمت مجزا تقسیم نمود و هر یک را مفصلاً مورد بررسی و تحقیق قرار داد.

بنابراین اگر بخواهیم با مبادی استدلالی و تجربی و عقلی به بررسی موضوعات گوناگون فقهی پردازیم، ناگزیر باید با روشهای مختلف و مبادی مختص به هر علم در

حوزه‌های مختلف فقهی وارد شویم و به این ترتیب، علم فقه به چندین علم مجزا قابل تفکیک خواهد شد؛ اما در عین حال تمامی بخشهای مختلف از روش ثابت استدلال فقهی بهره گرفته و با قواعد مسلم اصول فقه و بر مبنای قوانین مستحکم شریعت به استنباط و استخراج احکام شرعی مبادرت ورزیده و در توسعه و تطبیق احکام کلی بر مصادیق امروزی آنها از علوم جدیدی که در هر بخش وجود دارد، استفاده کرد و در شناخت موضوعات، از روشهای پیشرفته این علوم بهره‌مند می‌شویم.

ب - لوازم و مقتضیات تخصصی شدن فقه

توجه به برخی نکات در تحقیق تخصصی شدن فقه دخیل بوده و از لوازم آن محسوب می‌شود که این نکات عبارتند از:

۱- موضوع‌شناسی و آگاهی به زمان

هر حکم شرعی دارای موضوع مشخص و معینی است، موضوعاتی که در طبیعت و زندگی بشر وجود دارد در فرآیند تحول زمان، همواره در حال دگرگونی بوده و غالباً اموری ثابت و پایدار نمی‌باشد؛ لذا در هر زمان حکم خاص خود را می‌طلبند. بی‌توجه بودن به عنصر زمان و مکان و عدم شناخت عمیق از مفاهیم دینی در ارتباط با موضوعات و مسائل روز جهان، اظهارنظرهای نادرست درباره احکام شرعی را در پی خواهد داشت. این سخن که شناخت موضوع بر عهده شخص مکلف و یا عرف است و کار فقیه فقط صدور فتوی است و نه موضوع‌شناسی، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا صدور فتوا بدون شناخت موضوع ممکن نیست: «هو الامر الذی یترتب الحکم الشرعی علیه» (نائینی، ۳۸۹/۴)، بنابراین در اصل اینکه موضوع‌شناسی در حوزه کار فقیهان قرار دارد اختلاف نظری میان فقها وجود ندارد و تنها اختلاف در قلمرو وظیفه فقها در شناخت موضوعات است.

شماری (بحرانی، شیخ یوسف، ۱۳۳) بر این باورند که تنها تشخیص موضوعاتی که به ثابت کردن نیاز دارند در حوزه کار فقیه است. برخی (نراقی، ۱۹۲) تنها تشخیص آن دسته از موضوعاتی را وظیفه فقیه می‌دانند که در آنها اخبار از قول شارع است. سید محسن حکیم (۱۰۵/۱) پس از آنکه موضوعات را به دو قسم استنباط نشده شرعی و عرفی و هر یک را به دو قسم روشن و غیرروشن تقسیم می‌کند، تنها تشخیص قسم دوم

از هر یک را وظیفه فقیه می‌داند. دیدگاه دیگر (طباطبایی، ۶۷/۱) تفصیل بین موضوعات مستنبطه شرع و موضوعاتی است که توسط شرع استنباط نمی‌شوند و تنها تشخیص دسته نخست در حوزه کار فقیه قرار می‌گیرد.

در گذشته‌های دور که هنوز شاخه‌های گوناگون دانش رشد نکرده بود، فقها برای فهم دقیق موضوعات زمان خود به شناخت دانشهای مربوط روی آورده و از علوم مثل نجوم برای تعیین قبله و عدد ایام و از ریاضیات و هندسه و طب و سایر علوم برای شناخت موضوعات مختلف بهره می‌بردند. اما امروزه با این توسعه و رشد روز افزون علوم بشری، فقها برای شناخت موضوعات احکام باید از کارشناسان خبره در هر رشته کمک بگیرد و با اشراف و احاطه ولو نسبی بر موضوعات به صدور حکم پردازد و با آگاهی از مسائل روز، دید خود را نسبت به وقایع وسعت و عمق بیشتری بخشند: «فقیه و مجتهد، کارش استنباط و استخراج احکام است، اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان‌بینی‌اش در فتوهایش زیاد تأثیر دارد. فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای آن فتوا صادر می‌کند، داشته باشد. اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریانات زندگی است، این دو نفر به ادله شرعیه و مدارک احکام مراجعه می‌کنند، اما هر کدام یک جور و یک نحو بخصوص استنباط می‌کند» (مطهری، مرجعیت و روحانیت، ۵۹). از امام صادق (ع) در این زمینه منقول است که «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» (بحرانی، ۲۶۱).

۲- فقه مقارن و تطبیقی

بررسی مسائل فقهی بدون توجه به مباحث علم حقوق و شناخت قوانین موجود و نیز پرداختن به دیدگاههای اهل سنت، نارسا و ناقص به نظر می‌رسد. استیلاء و حضور گسترده مقررات مدنی، کیفری و جزایی در مکتبهای حقوقی جوامع مختلف و نفوذ آن به سرزمینهای اسلامی و ارتباط عمیقی که با قوانین حاکم پیدا کرده است، ایجاب می‌کند که فقهاء اسلام با این علوم نیز آشنایی داشته و تطبیق و مقارنه‌ای بین علم حقوق و فقه به عمل آورند و به زبان مشترکی برای بازگو کردن حقایق ناب اسلام دست یابند تا زمانی که به فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم رایج در جهان و مخصوصاً غرب، تسلط پیدا نکنیم و به

برقراری ارتباط با دنیای امروز مبادرت نورزیم، از دیدگاههای صاحب نظران حقوقی و مبانی استدلالات ایشان در این زمینه آگاهی نمی‌یابیم. در حالیکه اطلاع یافتن فقهاء ما از تحقیقات و دستاوردهای علمی و کارشناسانه اندیشمندان علم حقوق به شناخت بیشتر مسائل روز جهان و رشد فقه کمک شایانی می‌کند. از طرف دیگر با توجه به اینکه فقه عامه، سالیان دراز فقه حاکم بوده در حالیکه فقه شیعه جز در مقاطع بسیار کوتاهی به دور از مسائل حکومتی و سیاسی به راه خود ادامه داده است شناخت آراء و نظرات اهل سنت و توجه به مشترکات و اختلافات آنها با فقهاء امامیه در بسیاری از مسائل مبتلا به کارساز و گره‌گشا می‌باشد. زیرا فقه اهل سنت در زمینه‌های خاصی شامل مسائل و موضوعاتی است که فقهای شیعه بدان پرداخته‌اند و چه بسا با غفلت از آن، نکات و زوایایی از دیدگاههای ائمه اطهار علیهم‌السلام در روایات منقول بر ما پوشیده مانده است. در گذشته نیز فقهای سلف به نقد و بررسی آراء و اقوال فقهای عامه می‌پرداختند و تقریباً تا قرن هفتم، نقل و بررسی فتاوای اهل سنت در بین علمای شیعه امر رایجی بوده است. شاید شیخ طوسی نخستین فقیهی باشد که یک دوره کامل فقه تطبیقی را در کتاب خلاف خویش گردآوری کرده است. در میان معاصرین نیز آیت‌الله بروجردی، سیره پیشینیان را احیا کرد و به فقه مقارن توجه خاصی مبذول داشت و با احاطه کم‌نظیر بر فقه اهل سنت تحولی در امر استنباط ایجاد کرد.

۳- تبادل نظر و همفکری

تضارب آراء و اندیشه‌ها به عنوان اصل و عاملی مهم برای ارتقاء آراء و نظریات علمی همواره مورد توجه اندیشمندان و بزرگان شریعت بوده است. این سخن پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «اختلاف علماء امتی رحمة» (احسانى، ۱/ ۲۸۶) اشاره به همین نکته دارد و سیره علما و طالبان حقیقی علم به کارگیری مباحثه و مناظرات علمی به عنوان یک سنت حسنه بوده است. در جهان امروز دانشمندان هر رشته علمی سعی می‌کنند که با تبادل نظر از دیدگاههای دیگران سود برده و بر دانش و تخصص خود بیفزایند.

محاسن و ویژگیهای تخصصی شدن فقه

با تبیین فقه تخصصی، ویژگیهای آن به خوبی روشن می‌گردد. از آن جمله می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

۱- کاربردی شدن فقه و تبدیل آن به مجموعه‌ای از قوانین مدون برای اداره امور جامعه:

بدیهی است که با دسته‌بندی موضوعات فقهی و تبدیل آن به یک چارچوب منظم قابل انطباق بر قوانین و مسائل روز، کارایی فقه و کارآمدی آن در زمینه‌های مختلف به سرعت رشد کرده و اصطلاحاً، به روز می‌شود. به فرض اگر مباحث اقتصادی را که در فقه مطرح شده است در یک مجموعه گنجانده و تحت عنوان مباحث اقتصادی روز دسته‌بندی نماییم، موضع به کارگیری هر یک از احکام به خوبی آشکار شده و زمینه‌های عملی آن روشن و تبیین می‌گردد. برای مثال آنچه که تحت عنوان مضاربه در سیستم بانکی کشور به اجرا درمی‌آید، نیازمند تحقیق دقیقی در منابع و مدارک فقه شیعیه است تا مبانی صحیح شرعی آن بر طبق دستورات مسلم فقهی پایه‌ریزی شود و بدین ترتیب زمینه‌های عملی برای به اجرا درآمدن احکام شرعی فراهم گردد، در غیر این صورت این قوانین الهی، چنانکه در طول تاریخ چنین بوده است فراموش می‌گردد و هرگز دین به معنای برنامه زندگی انسان و ثوری از گهواره تا گور تلقی نخواهد شد.

۲- از بین رفتن معضلات فقهی نظام اسلامی:

مهمترین دغدغه مسئولین و برنامه‌ریزان یک حکومت اسلامی، به اجرا گذاشتن و تدوین قوانینی منطبق بر اصول و موازین شرعی است و تا زمانی که در بخشی از یک نظام اسلامی، رویه‌ای برخلاف شرع و دستورات دینی وجود داشته باشد، این نگرانی وجود دارد که قالب حکومت اسلامی خالی از محتوا و حقیقتی الهی و دینی تلقی شود. تخصصی کردن فقه یکی از مؤثرترین راههای رفع این نگرانی است. زیرا با تخصصی شدن احکام و دسته‌بندی موضوعات مختلف شرعی تحت عناوینی که قابل انطباق بر ما به ازای خارجی و عینی موجود در بخشهای مختلف اجتماعی باشد و نیز تشکیل کمیته‌های تخصصی فقه که زیر نظر شورای متجربان متخصص به کار می‌پردازند، پاره‌ای از موارد مبتلا به حکومت و جامعه اسلامی با کار دقیق و کارشناسانه آنان در فرصت مقتضی برطرف می‌شود و گره‌ها و معضلات شرعی قوانین و آیین نامه‌های اجرایی

مرتفع می‌گردد. این امر به ویژه در مسأله سیستم اقتصادی و نظام مالی کشور سهم بسزایی داشته و بسیاری از نواقصی را که به نظر لاینحل می‌رسد، اصلاح می‌کند. همچنین در مسائل قضا و نظام قضایی کشور، حاکم شدن اصل تخصصی کردن فقه عامل بسیار مهمی در حل مشکلات و پیشرفت امر دادرسی است. بحث نفوذ حکم تجزی در امور ولائی و قضا در فقه شیعه سابقه دارد و در کلام فقها می‌توان به بررسی دقیق ادله آن پرداخت. محقق اصفهانی (رساله اجتهاد در تقلید، ۶) چنین استدلال می‌کند: «و اما جواز ترتیب الاثر علیه من غیره من جواز تقلیده او نفوذ حکمه فلان قضیه الفطرة و السیرة لایعقل اختلافها بعد ما هو المعلوم من ملاکها و هو کون الشخص عالماً يرجع الیه سواء علم غیره مما لادخل لعلمه به اولاً».

آخوند خراسانی (۵۳۴/۲) نظر دیگری دارد: «و اما جواز حکومت و نفوذ فصل خصوصته فاشکل، نعم لایبعد نفوذه فیما اذا عرف جملة معتدأ بها و اجتهد فیها بحیث ان یقال فی حقه عرفاً انه ممن عرف احکامهم کما مرّ فی المجتهد المسند علیه باب العلم و العلمی فی معظم الاحکام».

۳- گسترش دامنه ابواب گوناگون فقه و تسریع روند توسعه فقه:

تلاش در زمینه تطابق احکام شرعی با مسائل روز که همواره در حال تغییر و توسعه می‌باشد، موجب می‌شود که این تکاپو و تحرک در فقه و ابواب مختلف آن رسوخ کرده و احکام فقهی در عرصه‌های گوناگون، انعطاف پذیرتر گردد. احکام و قواعد و مسائل فقهی که طی قرون متمادی دست نخورده باقی مانده است در مصاف به حوادث و رویدادهای مختلفی که در زمینه‌های متفاوت به وقوع می‌پیوندد، گرد و غبار از خود تکانده و با ظهور و بروز جدیدی پا به میدان می‌گذارد و در حالیکه از همان محتوای غنی برخوردار است، باطراوت و تازگی مطلوبی که مقبول عموم واقع می‌شود، جذابیت حقایق و معارف الهی را به نمایش کی گذارد و زوایای تاریک آن توسط اندیشمندان روشن می‌گردد.

۴- همگامی و انطباق با بنای عقلا در جوامع کنونی پیشرفته در پژوهشها و

توفیقات علمی:

اذعان و اعتراف همه دانشمندان و متخصصین فنون در سرزمین‌های مختلف، گواه بر این مدعاست که تنها راه پیشرفت علم و تکامل علمی بشر در حال حاضر و عصر بعدی،

تخصصی تر شدن رشته‌های گوناگون علمی است و خردمندان عالم و اهل نظر بر همین رویه و سیره مشی کرده و تلاش می‌کنند که اجزاء کوچکتر علوم را کشف کرده و با تجزیه دانش بشری در هر قسمت، عمیق‌تر و دقیق‌تر به تحقیقات علمی بپردازند. سؤال این است که آیا پژوهشهای فقهی از این قاعده عقلایی استثنا است و آیا می‌توان دلیلی تراشید تا از این سیره عقلایی نتوان بهره برد؟ بالاتر از این، حتی می‌توان ادعا کرد که عقلا و علمای علم در اتخاذ این سیره از تعالیم مذهبی استفاده کرده‌اند، زیرا توصیه همیشگی اسلام و سایر ادیان الهی، همواره بر جستجوی دقیق و شناخت عمیق جزئی‌ترین حقایق عالم به عنوان آیه و طریق خداوند سبحان بوده است.

۵- جلوگیری از سوء استفاده افراد شهرت طلب از منصب مرجعیت:

در طول تاریخ مرجعیت به ندرت افرادی دیده شده‌اند که از ورع و تقوا به معنای واقعی آن برخوردار نبوده‌اند و از روی کوتاه‌بینی و عدم درک مسئولیت خطیر مرجعیت، زعامت مسلمانان را همچون یک منصب و مقام نگریسته‌اند و احیاناً برای رسیدن به چنین پایه‌ای تلاش نموده و در نهایت دچار لغزش و سقوط شده‌اند. اما اگر چهره واقعی مسئولیت عظیم رهبری دینی و فکری مسلمانان در قالب یک مجموعه مشورتی و مجمع تخصصی به تصویر کشیده شود، مجال خود پرستی و خود نمایی از چنین افرادی سلب شده و این آفت ریشه کن می‌شود و تنها ملاک ارزش علمای دین، فضایل و کمالات واقعی و میزان عمق و گستره دانش افراد و ارائه نقطه نظرات علمی‌تر و تلاش برای حل معضلات فقهی خواهد بود.

۶- مراعات نظریه وجوب تقلید از اعلم

اگر بگوییم که اعلم واقعی در وجود من حیث المجموع همه متخصصان در رشته‌های مختلف، تحقق پیدا می‌کند سخن به گراف نگفته‌ایم؛ و در واقع سفارش به تبعیت از متخصصین رشته‌های مختلف، همان توصیه به اطاعت از دستورات یک اعلم می‌باشد. اعلمیت به این معنا به منزله روح واحدی است که در قالب چندین عضو دمیده شده و هر عضو در حد توانایی خود، نیازهای این روح واحد را تأمین می‌کند. بنابراین، نظریه تخصصی کردن فقه منافاتی با اعتقاد با اشتراط اعلمیت ندارد. تنها تفاوت در چگونگی تحقق مفهوم و ماهیت اعلمیت و نیز این امر است که آیا صورت تحقق اعلمیت، در قالب

یک فرد و شخص واحد به نام اعلم منحصر است و یا می‌توان ترکیبی از افراد مختلف در یک مجمع فقهی تخصصی را هم محمل و ظرف خوبی برای تحقق ماهیت اعلمیت تصور کرد؟ دلیلی بر استحاله وجود ندارد و می‌توان اعلمیت را ماهیتی مرکب و قابل تجزیه به عناصر مختلف دانست.

۷- از بین رفتن تبعات منفی اختلاف فتوا:

تشکک آراء و اختلافات بسیار فتاوا، اثرات سوء زیادی دارد. از آن جمله، مشکلات عدیده مکلفین در عمل به دستورات و احکام صادره از سوی مجتهدین در مواضعی مانند مراسم حج است که مشترکاً موطف به انجام آن می‌باشند. همچنین نقطه نظرات متفاوت علماء در مورد مسائل فردی عبادی و اجتماعی و امور اقتصادی و سیاسی و قضایی و جز آن و احیاناً تعارض این فتاوا با آنچه که در سطح جامعه و نظام اسلامی لازم‌الاجرا بوده و به کار بسته می‌شود، باعث سردرگمی و حیرت و مشقت مقلدان می‌گردد. در صورتیکه اگر نظرات تخصصی همه افراد صاحب نظر در زمینه‌های مختلف مورد نقادی قرار گیرد و نقصان و معایب آن‌ها مورد مناقشه و مباحثه واقع شود، کاستیها برطرف شده و موجب هم‌سوئی آراء و اتفاق نظر قانون‌گذاران دینی و حکومتی گردیده و اعتماد و اطمینان مقلدان نسبت به آنان را مضاعف می‌سازد.

نقد طرح اجتهاد تخصصی

در مورد به کارگیری این طریقه در استنباط و استخراج احکام شرعی، نواقص و کاستیهایی مطرح شده است، از جمله:

۱- اجرای این طرح، نیازمند زمانی طولانی است و در کوتاه مدت قابل اجرا نمی‌باشد. زیرا هنوز در حوزه علوم دینی و فقه، ابزار مناسب برای به اجرا درآمدن آن در وضعیت کنونی مراکز دینی وجود ندارد. برای عملی شدن این طرح، مرکزیت واحد و صالحی برای تقسیم تخصصها و کارشناسی در مورد آنها براساس نیازهای یک حکومت اسلامی، ضروری به نظر می‌رسد در حالیکه هنوز فکر تأسیس چنین مرکزیتی به عنوان یک نهاد مستقل بسیار بعید می‌نماید. از طرف دیگر، افراد متخصصی را می‌طلبند که نسبت به تأیید تخصصها و هدایت علماء به سمت یکی از آن تخصصها نظر دهند، به

گونه‌ای که نظر ایشان برای همه افراد مورد احترام و نظر حاکم و فصل الخطاب تلقی شود. در جواب می‌توان گفت: نه تنها تأسیس چنین مرکزیتی امری بعید نیست، بلکه در صورت تلقی به قبول واقع شدن آن در مدت زمانی نه چندان طولانی می‌تواند به این مهم سامان بخشد و گامهای اساسی در این راه بردارد، چه اینکه در ابتدای هر کار مهمی چنین توهمات و وجود دارد. ثانیاً هر چند برای تحقق چنین هدفی زمانی دراز لازم است، اما اهمیت آن چندان است که ارزش صرف این وقت طولانی را دارد.

۲- با اجرای طرح تخصصی شدن فقه، مردم در زمینه امور مالی و ساختار اقتصادی و وجوهات و سهم امام، اندکی به بی‌اعتمادی و سردرگمی دچار می‌شوند. اینکه مبالغ را به چه کسی و چگونه بپردازند و این سرمایه در چه راههایی به مصرف می‌رسد، سؤال مهمی است که پیش روی طراحان این نظریه قرار دارد. در پاسخ می‌توان گفت: با توجه به تحقق مرکزیتی که به آن اشاره شد، این مشکل نیز تبعاً قابل حل خواهد بود.

۳- اگر مراد از فقه تخصصی را تبعیض در تقلید بدانیم، به گونه‌ای که هر فقهی، خود رأساً اقدام به تمرکز و هدایت اطلاعات خود به سوی تقسیم تخصصی نماید، نه تنها موجب تلف شدن امکانات مادی و معنوی حوزه‌ها می‌شود و عدم برنامه‌ریزی و هماهنگی باعث می‌شود که نیروهای مضاعفی در راستا و به موازات یکدیگر، کارهای تکراری بیهوده‌ای را انجام دهند، بلکه باعث پیچیده‌تر شدن مشکلات اجتهاد و مرجعیت می‌شود، زیرا دایره مرجعیت و افتای غیرمتمرکز کنونی را بسیار گسترده‌تر می‌کند. مثلاً اگر امروزه حدود بیست هزار مرکز افتا در حوزه‌های شیعی وجود دارد، با به اجرا درآمدن طرح مزبور شاید بالغ بر دویست مرکز تخصصی افتا تأسیس شود. زیرا هر کسی ممکن است خود را در جایگاه یکی از تخصصهای فقهی دیده و به عنوان اعلم در آن، رساله‌ای را منتشر کند و مقلدین را بیش از پیش در امر تقلید دچار حیرت نماید. اما این مشکل نیز با توجه به مرکزیت واحد و صالح که به عنوان یک ضرورت در طرح تخصصی شدن فقه مطرح گردید، از بین رفته و ناهماهنگی‌ها مرتفع خواهد شد.

کتابشناسی

آغا بزرگ تهرانی، محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، نجف، ۱۹۵۹م.
آقا بزرگ تهرانی - آغا بزرگ تهرانی.

- احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثائی، به کوشش مجتبی عراقی، قم، بی تا.
- اصفهانى، شیخ محمد تقی، هدایة المسترشد، قم، ۱۳۴۵.
- اصفهانى، نهایی الدرایی، آل البيت، قم، بی تا.
- همو، بحوث فی الأصول، رساله اجتهاد و تقلید، قم، بی تا.
- بحرانی، یوسف، الدرر النجفیة، آل البيت، قم، بی تا.
- بحرانی، ابن شعبه، تحف العقول، اعلمی، بیروت، بی تا.
- بهائی، محمد بن حسین بن عبدالصمد، الکلام یجر الکلام، نجف، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، بیروت، ۱۹۷۵م.
- حکیم، محمد تقی، الاصول العامة، قم، ۱۳۵۲.
- حکیم، محسن، مستمسک العروة، قم، ۱۳۴۱.
- خراسانی، آخوند، کفایة الاصول، قم، ۱۴۱۵ق.
- خمینی، روح الله (امام)، صحیفه نور، وابسته به مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوانساری، محمد تقی، تقریرات درس مکاسب مرحوم نائینی، قم، بی تا.
- شلوت، شیخ محمد، الاسلام عقیده و شریعة، بیروت، ۱۹۸۵م.
- الصدر، السيد محمد باقر، المدرسة القرآنیة، بیروت، ۱۹۸۰م.
- همو، الفتاوی الواضحة، بیروت، ۱۹۷۷م.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، قم، ۱۳۳۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، ۱۹۸۰.
- مجله حوزه، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مطهری، مرتضی، آشنايي با علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- همو، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، ۱۳۵۶.
- مغنیه، محمد جواد، فقه الامام الصادق، بیروت، ۱۹۷۵م.
- مودودی، ابوالاعلی، القانون الاسلامی و طرق تنفیذه، بیروت، ۱۹۶۷.
- نائینی، میرزا محمد حسین، فوائد الاصول، قم، ۱۳۶۱.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، ۱۹۶۶.
- نراقی، احمد، عوائد الايام، قم، ۱۳۲۱.